

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد

ساختار وجودی انسان خلاصه نکات از تدریس استاد چیت چیان

جلسه اول

ساختار وجودی انسان

* □ انسانها عدم رشد خود را به محیط نسبت می دهند ، در حالیکه شرافت محیط به انسان است چرا که انسان در احسن تقویم خلق شده و قوام محیط نیز به وجود انسان است .

* □ موضوع ساختار وجودی ، انسانی است که روی زمین راه برود و در محدودیت ها و اقتضات عالم ماده باشد ، اما مقامش از ملائکه از حیث معنویت بالاتر رود . به خاطر همچین شانی ساحت خلیفه الهی به انسان عرضه شده است .

* □ العبد مختص رسول است چرا که خود را نیازمند ترین (به حق) دریافته است

* □ مسیر شناخت انسان محدود به این کتاب نیست و راههای زیادی وجود دارد، آیات آفاقی و انفسی و همچنین ادعیه و قران . خداوند همه چیز قرار داده تا ما خود را بهتر بشناسیم حتی شیمی و فیزیک

* □ فایل خود شناسی را برای خود برای تمام عمر فعال کنید

جلسه دوم

* □ خاص بودن ساختار انسان به این است که از یک طرف درگیر اقتضات مادی (خوراک ، خواب ، غضب و ...) است و از طرف دیگر می تواند در حد ملائکه و حتی بیشتر ، عروج و قرب الهی داشته باشد . از این جهت انسان می تواند در زمین خلیفه خدا باشد و تجلی دهنده اسماء و صفات الهی شود . و در عالم مُلک ، ملکوتی زندگی کند .

* □ در عالم قوانین ثابتی وجود دارد که همه موجودات از جمله انسان ذیل این قوانین زندگی می کنند و نهایت علم انسان به شناخت این قوانین و استفاده صحیح از آن می باشد (مانند قانون جاذبه)

هر قانون ثابتی منتسب به اسماء و صفات الهی است که این قوانین دارای مرتبه هستند و در نازل ترین شکل آن قوانین مربوط به عالم ماده می باشد .

* □ انطباق کامل با قوانین هستی ، بهترین شکل زندگی است . شناخت قوانین هستی باعث می شود نظام رشدی برای خود در نظر بگیریم تا بیشترین انطباق و کارکرد را داشته باشد .

* □ انسان برای رشد نیاز به توانی دارد که این توان او را به قوانین ثابت مرتبط کند . این توان اسمش عقل است . عقل همان فطرت یا وجدان یا روح است .

از جنبه ای روح است چون او را به خدا متصل می کند

از جنبه ای فطرت است ، چون از حیث نیاز و عدم نیاز متصل به فاطریت است

از جنبه ای که مبنای تشخیص خیر و شر و حق و باطل می شود ، عقل است .

از حیث تشخیص شهودی ، به وجدان تعبیر می شود .

* □ موضوع ساختار وجودی انسان این است که همه عناصر ساختار انسان تحت ولایت عقل واقع شود .

* □ فعال کردن طهارت علمی علاوه بر طهارت عملی ، طهارت عملی به معنای ترک محرمات و انجام واجبات و طهارت اعضا و جوارح ، مقدمه ای برای طهارت علمی به معنای طهارت فکر و خیال و اندیشه ، می باشد .

* □ انسانها دارای دو بعد علم و عمل و به نوعی دو بعد ادراک و رفتار است و حد واسط علم و عمل ، به ایمان یاد می شود . انسان مومن کسی است که علمش به عمل منجر می شود و علم و عمل به مثابه دو بال است که باعث ترفیع انسان می شود .

جلسه سوم

توصیه می شود صوت این جلسه را گوش دهید.

توضیحاتی پیرامون درس اول:

دسته بندی انسان از منظرهای مختلف :

انسان دارای دو بعد علم و عمل است .

انسان دارای دو بعد طبیعت و فطرت است ، بعد فطرت اصلاً جنسیتی نیست بلکه از نوع حقیقت است ، بعد طبیعت که به جنسیت و ویژگی ها و خصلت ها بر می گردد .

آیات قرآن بر اساس انسان به چهار دسته تقسیم می شود :

◇ حقایق و قوانین ثابت هستی

◇ شناخت و ادراک انسان

◇ حوزه عمل انسان

◇ ارتباط علم و عمل ، چیزی که علم را کنترل می کند تا به عمل تبدیل شود که همان توجه نفسانی است

علم مبتنی بر قوانین ثابت عمل می کند ، هرگاه توجه انسان درست عمل کند می شود تقوا .
عقل ، گزاره های علمی را به قوانین ثابت ارجاع می دهد تا درست یا غلط بودن گزاره ، مشخص شود.

جلسه چهارم

نکاتی از استاد چیت چیان از درس دوم کتاب

✿ هر سطحی از علم ، توجه انسان را به آن موضوع افزایش می دهد .

✿ علم از جنس حقیقت است نه از جنس دانستن ، دانسته بعد از مدتی فراموش می شوند و بکار نمی آیند ، اما علم حقیقی (حقایق عالم) در وجود ما هست و علم حصولی باعث *توجه* ما به آن می شود . علم باید در وجود انسان * تثبیت * شود .

✿ حق در قرآن به معنای عدالت نیست بر خلاف فارسی ، بلکه به معنای * هست * می باشد . کاشف حق ، قرآن و روایات به استناد آیات ، هستند .

✿ در عالم یک * نیاز * داریم که در همه هستی و موجودات عالم وجود دارد و یک * رافع نیاز * ، که حقیقتاً ذات باری تعالی می باشد و یک * دعا * ست و آن حرکتی است که نیازمند به سمت رافع نیاز خود طی می کند .

✿ دعا از جهت دیگر * دین * و از جهت دیگری * عبادت * می باشد . انسانها با اعمالشان دعا می کنند که به آن دعای وجودی می گویند که حتماً به استجابت می رسد.

✿ هر سه حوزه (نیاز ، رفع یا رافع نیاز ، مدل دستیابی به رافع نیاز یا دعا) شدیداً معرفت می طلبد .

✿ همه آیات قرآن و همینطور همه قوانین عالم در ۶ حوزه خلاصه می شوند :

♡ حقایق مربوط به هستی

♡ حقایق مربوط به انسان

♡ حقایق مربوط به دیگر موجودات

♡ حقایق مربوط به قواعد زندگی و طی طریق و رسیدن به کمال

♡ حقایق مربوط به دنیا

♡ حقایق مربوط به آخرت

🌸 همه آیات قرآن دسته کم در یکی از موارد فوق قرار می گیرند . این امکان وجود دارد که آیه ای در همه موارد بالا صدق کند .

جلسه پنجم

نکات مربوط به درس سوم کتاب ساختار وجودی انسان

🌸 شناخت اجمالی خداوند کفایت نمی کند و بر هر انسانی لازم است برای رسیدن به هدایت ، به شناخت تفصیلی از خداوند اهتمام ورزد .

🌸 نیاز و رافع نیاز یکدیگر را بالا می برند ، بنابراین هم شناخت خود (انسان) منجر به شناخت خداوند می شود و هم شناخت خداوند باعث درک و شناخت بیشتر از خود می شود .

🌸 انسانها در نداشته ها و خلاء ها بیشتر رشد می کنند (انسان مریض با دعا نیازمند است اما انسان سالم بیشتر به دعا محتاج است) « چون متوجه نیاز نیست »

🌸 معنای لم یلد و لم یولد :

ولد چیزی است که در خلقت به والد احتیاج دارد اما در بقا و حیات به او محتاج نیست . انسان چیزهایی را از خدا طلب می کند ، اما برای ادامه و دوام و بقاء را از خدا نمی خواهد و نیازش را کمتر می بیند و همه اینها را ولد خدا گرفته است .

☞ هیچ چیزی در هیچ لحظه ای مستقل نیست و وابستگی تام دارد و حتی میزان وابستگی کم و زیاد نمی شود چه در خلقت و چه در دوام .

🌸 موضع گیری با حق ، باعث نفع و ضرر می شود و گرنه هیچ موجودی هیچ نفع و ضرری حقیقی نمی رساند .

🌸 توجه به ظاهر عالم بدون توجه به قانون باطن آن ، باعث گمراهی است

🌸 اختیار باعث تجلی ذات می شود یعنی صفت اختیار برای انسان باعث می شود که او بتواند اسماء و صفات الهی را در زمین ظاهر کند و خلیفه الله باشد .

اللهم صل على محمد و آل محمد

قسمت اول جلسه هفتم

درس حس و خیال (درس چهارم)

* □ در واقع غایت ساختار وجودی انسان این است که قوانین عالم را درست بفهمد ، و بعد درست عمل کند ، چون همه ذیل این قوانین زندگی می کنیم .

ما همه چیز را در قوانین تجربی خلاصه نمی کنیم .

☞ حوزه ساختار وجودی انسان ، علم و عمل است و یا به زبان دیگری ورودی و خروجی ، فهم درست قوانین و ساختن زندگی بر اساس آن .

* □ برای درست فهمیدن ، علم ، یکسری ابزار داریم و برای درست عمل کردن ، عمل ، یکسری ابزار دیگر داریم و بعضی ابزار ها هم رابط بین علم و عمل است که به آن ایمان گویند .

* □ تصمیم تا به عمل برسد فرایندی را طی می کند که به آن فعل گویند .

* □ عوالم هستی در مراتب مختلف هستند ، هر مرتبه ای تجلی یا سایه عالم بالاتر خودش است .

* □ ذهنیات موجودند . در واقع رقیق شده از صورت خارجی است . خیال مواد اولیه را از حس می گیرد . هم حواس و هم خیال دارای مراتب هستند . مثلاً یک دیدن معمولی تا مرتبه رویت شهودی

● چون خیال با تصویر است و هر چیز را محدود می کند به نسبت عالم عقل محدودتر است ، اگر کسی با خیال زندگی کند ، یعنی با محدودیت زندگی کردن و یعنی جهنم .

☞ حقایق را با محدودیت درک می کند بنابراین انسان نباید در خیال بماند

● آیات بهشت و جهنم ، قوه خیال را برای رسیدن به عقل فعال می کند

☞ حواس هم محدودیت ماده را دارد و هم صورت . خیال محدودیت صورت را دارد ولی محدودیت ماده ندارد . عقل محدودیت نه صورت و نه ماده را دارد .

● تمثیل سازی حقایق ثابت عالم در قران ، بهترین شیوه تربیتی است .

● ادراکات حاصل از حواس ، از ماده مجرد است ، چون از جنس علم است (قلب مرکز فهم حواس است)

﴿﴾ اگر قلب بچرخد ، حواس به ادراک منجر نمی شود

قسمت دوم جلسه هفتم

درس پنجم کتاب ساختار وجودی انسان

* □ خیال تصویر است ، اما ماده نیست

* □ وهم : وقتی خیالات بصورت گزاره واقع می شوند و هنگامی که * رابطه * مهم می شود یعنی به وهم نزدیک شدیم . ربط های جزعی ، وهم هستند و اگر به ربط های کلی برسیم ، به ساحت عقل رسیده ایم .

* □ خود قانون کلی قابل مشاهده نیست چرا که محدود نیست ، ادراک قوانین ثابت هستی برای انسان مادی که واقع در محدودیت است ، به سادگی ممکن نیست و فقط می توان از جلوه ها و نمونه های جزعی به قاعده کلی رسید .

* □ با گزاره های جزعی شروع می کنیم و در اثر تکرار این « است » ها یا « گزاره » ها به قانون کلی می رسیم . در اثر مرور ، تصویر ها از بین می روند و به حالت کلی نزدیک می شویم . چون ادراکات ما جزعی هستند

* □ انسان باید مبنای تمام کارهایش ادراک کلیات و قوانین ثابت باشد ..نوعاً انسانها بر اساس قوانین کلی زندگی نمی کنند .

* □ وحی پرده از قوانین کلی بر می دارد

* □ انسانها سه دسته هستند یا عمل بر اساس جزئیات دارند (ظالین و مغضوبین) یا عمل بر اساس کلیات دارند ما ادراکش جزعی و غیر شهودی است (جهنمی نیستند اما اهل حسرت می شوند) و یا عمل بر اساس کلیات دارد و ادراک کلی و شهودی نیز دارد که به آنها اولوالالباب گویند .

جلسه هشتم

مربوط به دروس پنجم و ششم کتاب

* □ تفاوتِ تفکر و تعقل :

﴿﴾ ♥ تفکر مقدمه ای است برای تعقل .

♥ تفکر ، دیدن عناصرِ درست و ارتباط برقرار کردن آنهاست (به انتخاب بهترین کاری ندارد)

♡ پیدا کردن راه های مختلف موجود ، بدون در نظر گرفتن بهترین راه حل ، تفکر است .

♡ در نظر گرفتن موقعیت موجود و موقعیت مطلوب و در نظر گرفتن انواع مسیر ها با استفاده از امکانات ، برای رسیدن از موجود به مطلوب ، تفکر است .

☞ تعقل یعنی فهم بهترین مسیر ، شناسایی و تطابق راه حل ها با قوانین و انتخاب بهترین مسیر (بهترین شناسی)

♡ تعقل یعنی بر مبنای قوانین ثابت عالم هستی ، بهترین را شناسایی کردن .

☞ در قران کریم تفکر و تعقل ، لازم و ملزوم هم هستند اما بطور انتزاعی اگر کسی تفکر کند اما تعقل نداشته باشد به احسن عمل نمی رسد و اگر انسانی تعقل داشته باشد اما فاقد تفکر باشد اصلاً به عمل نمی رسد .

☞ در قران ، هرگاه تعقل آمده ، رویت خود قوانین بیشتر مد نظر بوده و هرگاه واژه تفکر آمده ، فکر بر مبنای عقل مورد نظر است .

* ☐ ظرفیت اولیه انسانها تاثیری در رشد معنویشان ندارد ، بلکه پر شدن ظرف ، موضوعیت دارد . بنابراین خانواده ، امکانات ، توانمندی ها ، هوش و استعداد همه مربوط به ظرفیت و اقتضا انسان است و ملاک نیست . بلکه میزان ، سعی و کوشش و رشد و پر کردن و به فعلیت رساندن ظرفیت بالقوه می باشد .

* ☐ انسان دارای دو جنبه * طبیعت * و * فطرت * می باشد و انسان در این میان به هر دو سو کشیده می شود یکی به دنیا و دیگری به آخرت . انسان به طور طبیعی دارای غضب ، شهوت ، هلوع (حرص) ، جهول (دارای ظرفیت علم) ، ظلوم (دارای ظرفیت عدل) و ... می باشد و هیچ کدام به خودی خود بد نیستند ولی اگر فطرت حکومت کند به کمال می رسند (مثلاً غضب به شجاعت می رسد و یا شهوت به عفت می رسد) . اما اگر طبیعت حکم فرما باشد به جهنم نقص منجر می شود.

☞ بنابراین جهول بودن بد نیست ، چون به معنای ظرفیت علم است ، بلکه جاهل ماندن بد است .

* ☐ به ازای استفاده از عقل ، انسان ملهم به الهام الهی می شود . الهام جنبه الهی دارد و اگر عقل نباشد ، الهام ادراک نمی شوند . و در این شرایط وسوسه جایگزین می شود . ♡ الهام ، شناخت احکام و یا بایدها و نبایدها است . ♡ وسوسه مقابل الهام است . ♡ ما تولید کننده بایدها و نبایدها نیستیم ، بلکه صرفاً مستمع هستیم ، اوامر و نواهی از بالا می آیند و از ناحیه رب هستند و ما در مقام عبد هستیم . ♡ اولوالالباب ، در هر لحظه تعقل می کنند بر عکس زندگی روزمره انسانها که فقط در مواقف خاص ، تعقل دارند . ♡ عقل حد تعیین می

کند و برای موضوعات ، حدود معین می کند و اگر عقل رشد کند و به نهایت بلوغ برسد می فهمد که حدود همان است که دین معین کرده . ♥ درک سیستم ولایی ، تحت سرپرستی ولایت عقل رفتن است .

جلسه نهم

* □ علم حصولی با حواس درک شده و زمینه ساز می شود تا بعضی ادراک ها در وجودمان شهودی شود و یک شناختی از درون فعال شود که به آن علم حضوری گویند . علم حصولی لازمه علم حضوری است و از دیگر لوازم علم حضوری ، * عمل * است . البته خودِ شهود ، مراتب دارد : علم الیقین ، عین الیقین ، حق الیقین . اصالت با علمی است که جزعی از وجود انسان شده باشد و این علم انسان را از نهفتگی خارج می کند و باعث رشد می شود .

* □ لقاء پروردگار از جنس علم است ، چون لقاء ، زمانی و مکانی نیست . شناخت در لذت ، تغییر ایجاد می کند . لذت با سطح شناخت انسان و ادراکاتش ارتباط مستقیم دارد . با جاری شدن یک حقیقت واحد ، با تفاوت در سطح مراتب انسانها و شناخت و ادراکات متفاوت ، باعث تفاوت در لذّات می شود . بعد از عالم ماده (دنیا) ، چون ماده فنا می شود ، همه لذتها بر ادراکات و علم بر می گردد .

* □ حکمت ، علمی است که بواسطه موقعیت موجود و محکّمات (قوانین ثابت) ، حکم (بایدها و نبایدها) را استخراج می کند .

* □ هر زمان پدیده ای دیدیم و او ما را متوجه قانون ملکوتی کند ، به آن * ذکر * گویند .

هر زمان قانون ملکوتی را دانستیم و آن را در زندگی تفصیل دادیم ، به آن * فکر * گویند . در واقع فکر ، قانون شناخته شده را تفصیل می دهد .

جلسه دهم

* □ آخر تعقل به گزاره های هست و نیست می رسیم (به این معنا که فلان کار حق است و فلان کار باطل است) . در وجودمان بطور نامحسوس و سریع ، هست ها و نیست ها به بایدها و نبایدها منجر می شود ، به بیانی دیگر تشخیص ها به اوامر و نواهی میرسند .

* □ آیا ما از همه هست و نیست های زندگی مان به بایدها و نبایدها می رسیم ؟ خیر اینطور نیست چرا که دو عنصر دیگر علاوه بر شناخت و تشخیص وجود دارند که منجر به باید ها و نباید ها (عمل) می شوند : * لزوم عمل گرای * و * احساس نیاز * ، بنابراین :

﴿ حواسمون به علمی (تشخیص و شناخت) که بدست می آوریم باشد چرا که منجر به امر و نهی (عمل) می شوند .

﴿ حواسمون به ابزارها باشد چرا که لزوم عمل گرایبی را مشخص می کند (لزوم عمل گرایبی باید اول از همه فعال شود تا باید و نباید رخ می دهد)

﴿ حواسمون به تشخیص نیازهایمان باشد چرا که با شدت گرفتن نیاز ، انجام عمل حتمی می شود .

* □ اگر سیر گزاره های هست و نیست فرد بر اساس عقل باشد ، یعنی بر اساس خود حقیقت باشد ، به بایدها و نبایدها * الهام * گویند . و اگر گزاره های وهمی مولد هست و نیست انسان شوند ، به بایدها و نبایدها * وسوسه * گویند .

* □ الهام با توجه به درجه افراد در میزان تعقل و طهارت و رتبه بندی می یابد .

﴿ عبد در ساحت تعیین باید و نباید نیست ، تولید باید و نباید مربوط به مالکیت و ربوبیت است که البته مالک و رب حتماً نیازهای حقیقی (فطری و طبیعی) عبد را لحاظ می کند و عبد در مرتبه عقل ، ملهم به الهام می شود .

* □ عقل در تشخیص جزئیات ضعیف عمل می کند ، قوانین کلی را بیان می کند و فقط بطور اجمالی درک می کند و تفصیلش به عهده الهام است . عقل تا جایی تشخیص می دهد و از یک جایی به بعد ناکارآمد می شود ، آنجا الهام به مدد می آید اما برای درک صحیح الهام از وسوسه این است که الهام با گزاره های کلی عقل همراستا است ﴿ فصل تمایز الهام و وسوسه * عقل * می باشد .

* □ به قلبی که تشخیص داده و عقلش کار کرده و الهام در آن فعال شده ، * فواد * گفته می شود .

* □ هیچ احدی به قلب انسان بجز ذات باری تعالی راه ندارد . قلب در کنه ادراکات انسان قرار دارد و شیطان راهی به قلب نداشته بلکه در ناحیه * صدر * اثر گذار است . بنابراین جن راهی به قلب و ادراکات انسان ندارد و نمی تواند انسان را تسخیر نماید .

جلسه آخر

توضیح از علم تا عمل :

❖ در مبحث ساختار وجودی انسان یکسری محورهای عرضی داریم که دارای تقدم و تاخر هستند و یکسری محورهای طولی داریم که در سرتاسر مسیر ساختار انسان، مهیمن بر کل محورهای عرضی هستند.

❖ در محورهای عرضی بعد از علم، ایمان* رخ می دهد. ایمان پذیرش قلبی و درونی نسبت به علم شناخته شده است.

❖ بعد از ایمان، * طلب* در انسان شکل می گیرد. انسان بعد از پذیرش یک میلی در او ایجاد می شود که دو بخش است: * دعا* و * سوال*

⤷ دعا، کلیات است که به تمایل عام تعبیر می شود، نسبت به دعا باید اصرار داشت. زیرا طلب نهایی و مقصد نشانه گرفته شده.

⤷ سوال، کارهای جزعی است برای رسیدن به طلب نهایی، در واقع به مسیر تعبیر می شود و منظور اسباب است که نسبت به آن نباید اصرار داشت.

⤷ راههای رسیدن (سوال) به مقصد (دعا) یکی نیست و انسان نباید نسبت به راه و اسباب اصرار داشته باشد و هدف نهایی نیستند و سوال، خودش موضوع نیست.

✓ آیا سوالاتمان در راستای دعاهایمان است؟

✓ برای رسیدن به سوالاتمان اصرار داریم؟

زندگی را محدود در سوال نکنیم.

⤷ دعا از جنس مادی نیست پس حتماً به افق استجابت می رسد و هیچ حدی در عالم نمی تواند مانع دعای انسان شود. اما سوال چون مربوط به عالم ماده است به آن حد می خورد و عوامل بسیاری در رسیدن به سوال موثر واقع می شود.

❖ سپس در انسان * اراده* شکل می گیرد. اراده یعنی خواست درونی و تصمیم گیری.

❖ عنصر بعدی * قصد* است، قصد یعنی همه اجزای وجودیم را چه مادی و چه معنوی در راستای آن خواسته و اراده قرار می دهیم.

❖ مرحله بعد * نیت* است و کاملاً قرین با عمل است و در تمام مدت انجام عمل، نیت کار می کند. آن بخش از فعل است که هنگام عمل فعال است و در حین عمل موجود است. قصد تا مرحله قبل از عمل است.

﴿﴾ اگر نیت موقع انجام عمل ، بگردد و منحرف شود ، کلاً عمل را تغییر می دهد و دیگر عمل ربطی به علم ندارد .

✓ اینکه حرکت محورهای عرضی از علم تا عمل درست جلو برود کار محورهای طولی است .

✓ محورهای طولی بر کل جریان حاکم هستند و اگر درست عمل کنند ، جریان از علم تا عمل درست پیش می رود (محورهای عرضی)

◆ یکی از مهم ترین محورهای طولی *توجه* است . ذکر یعنی توجهی که به حق معطوف شده است .

جنود ابلیس توجه را به سمت طبیعت بر می گرداند و ایجاد غفلت می کنند

جنود حق توجه را به سمت فطرت بر می گردانند .

سوره ص و سوره غاشیه : درس توجه نفسانی

﴿﴾ برای توجه باید به نظر دقت کرد ، انبیاء برای تغییر مرکز توجه آمده اند و فقط خود انسان باید این کار را انجام دهد و انبیاء و آیات الهی فقط تلنگر زده اند و سیطره بر انسان ندارند ولی انسانها روی از حقیقت بر می گردانند .

﴿﴾ یاد مرگ و بازگشت به شدت می تواند توجه انسان را تحت تاثیر قرار دهند .

◆ محور طولی دوم ، *شاکله وجودی انسان* است . یعنی صفات و ملکات اخلاقی که در انسان نهادینه شده است . شاکله ، تدریجی است . از همه ابعاد وجود انسان اثر می گیرد ، بخصوص صفات و ملکات اجتماعی .

◆ محور طولی دیگر ، موقعیت شناسی و برنامه ریزی است که به عمل منتج می شود . مومن باید تدبیر داشته باشد .

🌸 اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم 🌸